

### متن پرسش

با سلام و خسته نباشید خدمت استاد طاهرزاده: ببخشید استاد یک سوال از حضورتون داشتم. خواستم اگه امکان داره این لینک رو که عنوان آن (دیدگاه علامه طباطبائی درباره بزرگان است) ، در اولین مورد نظر علامه طباطبائی را راجع به رهبر کبیر و بنیان گذار انقلاب حضرت روح الله بیان می کند و در بخشی از آن اینطور می گوید که: متخصصان فلسفه می گفتند که فلسفه آیت الله خمینی بر فلسفه علامه مقدم است. خواستم بی‌رسم آقای طاهرزاده واقعا اینطور بوده است؟ از لحاظ عرفان چی؟  
[/http://rasekhoon.net/article/show/۱۱۵۷۹۳](http://rasekhoon.net/article/show/۱۱۵۷۹۳)

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اساساً نباید این بزرگان را با همدیگر مقایسه کنیم. بلکه هر کدام در دستگاه فکری خودشان اساتید بزرگی هستند و ما به هرکدام از آنها نیاز داریم. در کتاب «عقل و ادب ادامه‌ی انقلاب اسلامی در این تاریخ» سؤال و جوابی شده است که فکر می‌کنم در این موضوع بتواند کمک کند آن را در ذیل خدمتتان ارسال می‌شود. موفق باشید

**سؤال:** عده‌ای می‌گویند همان‌طور که حضرت امام عارف کاملی بودند، هر عارفی هم در جای خود یک عارف کامل است. چرا باید شخصیت اشرافی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را برای سلوک خود بپذیریم؟ به عنوان مثال چرا روش سلوکی علامه طباطبائی را نپذیریم و اساساً اگر حضرت امام را پذیرفتیم نسبت ما با سایر عرفا چه می‌شود؟ در حالی که به نظر می‌رسد روش و مشی آیت الله طباطبائی با حضرت امام متفاوت است، چرا نگوئیم هر کدام از این دو عزیز حامل جلوه‌های عظیمی از حقیقت امر در این دوران هستند که باید از هر دوی آنها استفاده کرد بدون سلوک در ذیل شخصیت یکی از آنها؟

**جواب:** البته معلوم است که عارف‌شناسی فرهنگ خاص خود را دارد و کسی که هنوز گرفتار اعتباریات است هیچ وقت نمی‌تواند عارف‌شناس شود پس وقتی نحوه شناخت عارف از عالم مشخص شد، می‌آییم سراغ این که واقعاً علامه طباطبائی در آن نوع رجوعی که به صورت قلبی به حضرت حق داشتند چه چیزی را اراده کرده‌اند و آیا در انتقال آنچه از حضرت حق برای ما گرفته‌اند چیزی کم گذاشته‌اند؟ به گفته نیچه: «ابر مرد و انسان کامل همچون نقاشی است که خودش خود را دارد نقاشی می‌کند. ولی او برعکس مردم معمولی، طوری خود را نقاشی می‌کند که در آخر هرگز نمی‌خواهد در آن

تجدید نظر بکند.» چون می‌بیند همانی را که می‌خواسته بکشد کشیده است. علامه طباطبائی در رجوع‌شان به حضرت حق و نسبت به آن چیزی که حساس بودند و دغدغه‌شان بوده است چیزی کم ندارند. مشکل آنجا است که متأسفانه بعضی‌ها انتظار دارند هم‌هی عرفا یک‌طور باشند. در حالی‌که علامه طباطبائی «رحمة‌الله‌علیه» در رجوع به خداوند چیزی را دنبال کردند که حاصل آن را شما به خوبی در آثارشان به‌خصوص در سرمایه‌ی بسیار ارزشمند تفسیر المیزان می‌یابید و حضرت امام را باید نسبت به آن رجوعی که به حضرت حق داشتند و آن اهدافی که مطابق آن می‌خواستند شخصیت خود را نقاشی کنند، بنگریم. به این معنا که حضرت حق برای هدایت بشر این دوران در قلب هر کدام کاشی و گرایش خاصی قرار داد. بنده هر چه نگاه می‌کنم می‌بینم علامه طباطبائی «رحمة‌الله‌علیه» هر چه را باید جهت هدایت ما در موضوعات خاصی که دنبال می‌کردند در اختیار ما قرار می‌دادند، به ما داده است. علامه طباطبائی «رحمة‌الله‌علیه» با توجه به موضوعاتی که باید مطرح می‌کردند سعی داشتند به عنوان یک چهره سیاسی مطرح نباشند. هم‌هی تلاش ایشان این بود که درگیر مسائل سیاسی جزئی نشوند تا بتوانند کاری را که به‌عهده دارند به‌خوبی به سر منزل برسانند ولی آن نقاشی که ایشان می‌خواهند از شخصیت خود بر روی تابلوی زندگی بکشند، نقاشی شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» برای خود نیست.

تفاوت عالم حضرت امام و علامه طباطبائی «رحمة‌الله‌علیهما»

ممکن است تصور شود چون این دو بزرگوار در یک زمان و در یک عصر زندگی می‌کردند باید یک دغدغه داشته باشند و یک نوع حضور در جامعه پیدا می‌کردند. باید عرض کنم به یک معنا این دو بزرگوار دو دغدغه‌ی متفاوت داشتند و از این جهت دو نوع رجوع به حضرت حق دارند. حضرت امام خود را به مشروطه وصل کردند و با مرحوم مدرس ملاقات دارند و به صورت جدی در تاریخی حاضر می‌شوند که تاریخ تقابل بین مرحوم آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق است. یعنی حضرت امام در عصری حضور یافته که بنا است نظام سیاسی عالم عوض شود و حضرت علامه در عالمی حاضر شده‌اند که بنا است نظام الحادی عالم عوض شود و از این جهت می‌توان گفت در دو عالم زندگی می‌کنند که به یک جا ختم می‌شود. آیا ائمه معصومین (ع) با این‌که همه معصومانند، در شرایط مختلف ظهورات مختلف ندارند؟ به این معنا که حضرت حق از طریق آن‌ها برای انجام رسالتی که داشته‌اند متفاوت ظهور کرده است. این تفاوت‌ها به این معنا نیست که بگوئیم یکی ناقص است و دیگری کامل. بنده اگر یک ذره نقص در حقیقت نگاه علامه می‌دیدم اظهار می‌کردم، آنچه معتقدم این است که برای این تاریخ علامه باید بیاید و ما را تغذیه کند و هرگز نمی‌توان تفسیر المیزان را یک کار ساده‌ای دانست که بدون آن امکان ادامه‌ی انقلاب ممکن باشد. تفسیر گرانسنگ المیزان به معنای خاص خودش در تاریخ ما حاضر شده ولی با این‌همه، مبانی فکری این تاریخ را انقلاب اسلامی و امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» شکل داده‌است. خدمت علامه طباطبائی در دل انقلاب اسلامی بی‌نظیر

است. آقای مطهری‌ها آن معارف عالی‌ه را از علامه گرفتند و انقلاب اسلامی را تغذیه کردند ولی بستری را که بتوان افکار علامه طباطبائی و امثال ایشان را به ظهور آورد، انقلاب اسلامی فراهم کرد. مکرر عرض کرده‌ام آیت الله جوادی که یکی از پشتوانه‌های تمدنی این انقلاب‌اند، هر چه از نظر فکری دارند از علامه دارند و اگر هم به حضرت امام رجوع دارند این رجوع هم انعکاس فکر علامه است، با این همه این انقلاب اسلامی و شخصیت حضرت امام است که آن معارف را در جای خود قرار می‌دهد و به معنای حقیقی خود تبدیل می‌کند.

این که عرض می‌کنم حضرت الله بر قلب مبارک این بزرگان تجلی می‌کند به این معنا نیست که حضرت الله در قلب هر عالمی یک شکل ظهور دارد. اسم جامع الله در عین جامعیت براساس نسبتی که آن عالم با آن پیدا می‌کند به صحنه می‌آید و از این جهت می‌توان گفت، حضرت الله بر قلب علامه طباطبائی تجلی می‌کند و حاصلش تفسیر المیزان می‌شود و بر قلب حضرت امام تجلی می‌کند و حاصلش انقلاب اسلامی می‌گردد و با توجه به حضوری که در عوالم بالا دارند، سال‌های سال در تاریخ جلو می‌روند و تفصیل می‌یابند. ابی سعید خراز می‌گوید درست است اسم جامع الله در هر جا و در هر مظهری هست، اما وقتی می‌خواهد ظهور پیدا کند، براساس آن شرایط ظهور پیدا می‌کند، هر چند در همان جا هم که به اسمی خاص مثل قدیر ظهور می‌کند، الله است که ظهور کرده و اوست که قدیر است، الله است که سمیع است. در واقع ما پشت این دو اسم یعنی اسم قدیر و سمیع، اسم الله را می‌بینیم به جامعیت. مثل آن که در آینه انقلاب اسلامی و تفسیر المیزان حضرت الله را می‌یابیم که با ما سخن می‌گوید ولی در دو آینه و برای یک هدف.

با توجه به آنچه عرض شد سلوک ذیل شخصیت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» یک معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند و قضیه‌ی اصلاح نظام سیاسی عالم با حضور انقلاب اسلامی، به عوالم دیگر مرتبط می‌شود، با این همه برای تصحیح نظام فرهنگی عالم باید از علامه غفلت نکرد و گرنه در این امر عظیم متوقف می‌شویم.